



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم محقق (رضوان الله تعالى عليه) همان طور که مستحضرید کتاب شریف شرایع را در بخش نکاح به چهار فصل تقسیم کرد: فصل اول درباره نکاح دائم، فصل دوم نکاح منقطع، فصل سوم نکاح ملک یمین، فصل چهارم احکام نکاح. این فصل چهارم که احکام نکاح است پنج بخش را زیر مجموعه خود دارد: بخش اول مربوط به احکام فسخ و ردّ به عیب و تدلیس و امثال آن است، بخش دوم مربوط به مهر و تفویض و مانند آن است، بخش سوم مربوط به «قسّم» و «نشوز» و «شقاق» است، بخش چهارم مربوط به اولاد است، بخش پنجم که آخرین بخش است مربوط به نفقه است که کیفیت هزینه کردن منزل چگونه است؟^۱

در بخش چهارم که مربوط به فرزند است فرمود وقتی فرزند به پدر ملحق می شود «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»^۲ در این قسمت محقق می شود که آمیزش شده باشد، اولاً؛ فاصله آمیزش و تولد کمتر از شش ماه نباشد، ثانیاً؛ و بیشتر از نه یا حداکثر ده ماه نباشد و فاصله بین این دو قسمت اگر مثلاً بین شش ماه و هشت ماه باشد هیچ محذوری ندارد. پس آمیزش لازم است اقل حمل لازم است یعنی از اقل کمتر نباشد و از اکثر هم بیشتر نباشد.

۱. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۰۹ - ۲۹۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱.

در این جریان روایات فراوانی است منتها همان طوری که بزرگان قبلی فرمودند و امام (رضوان الله علیهم اجمعین) هم اشاره کردند که زمان و مکان در اجتهاد بی‌اثر نیست آن روزی که این فقه تنظیم می‌شد راهی غیر از آمیزش برای رسیدن نطفه به زهدان زن به چیزی دیگر فکر نمی‌کردند اما حالا تلقیح که جزء مسایل مستحدثه است فروع فراوانی دارد: یک وقت است که تلقیح خود مرد است در زهدان همسر خود، یک وقت تلقیح بیگانه است، یک وقت تلقیح در خارج رحم است، فروع فراوانی دارد اما آنچه که فعلاً مطرح است تلقیح نطفه خود مرد است در زهدان همسر خود که این فرزند محقق می‌شود «بدخول» پس دخول و آمیزش یک امر غالبی است نه امر ضروری. این بحث‌ها را که ایشان فرمودند روایات فراوانی هم این را تأیید می‌کند ولی قبل از ورود به روایات این خطوط کلی مشخص شود برای حمل یک اقل است و یک اکثر و «ما بینهما»، برای شیر دادن و رضاع یک اقل است و یک اکثر و «ما بینهما». در جریان حمل، اقل و اکثر آن مربوط به خود حمل است ولی در جریان رضاع، هیچ یعنی هیچ! هیچ ارتباطی با رضاع ندارد.

بیان مطلب این است که در جریان حمل، اقل حمل شش ماه است، اکثر حمل نه ماه برخی‌ها تا حدود ده ماه هم گفتند یعنی اگر زمان تلقیح و زمان مساس تا میلاد آن فرزند شش ماه طول کشید این می‌شود اقل حمل، بین شش ماه و نه ماه طول کشید این اوسط حمل است، نه ماه طول کشید این اکثر حمل است، از نه ماه به بعد طبق مشهور فرزند شبهه دارد؛ پس اکثر معلوم، اقل معلوم، «ما بینهما» هم معلوم است. اما در جریان رضاع و شیر دادن آن یک اقل دارد، یک اکثر دارد و یک «بینهما» دارد ولی هیچ ارتباطی به مسئله میلاد ندارد آن درباره نشر حرمت است چون مادر وقتی فرزند را به دنیا آورد هیچ مسئولیتی ندارد که شیر بدهد و اگر بخواهد شیر بدهد می‌تواند از پدر اجرت خدمات دریافت کند بر مادر شیر دادن فرزند واجب نیست و ارتباطی هم با مسئله میلاد او ندارد لذا از این

جهت که به میلاد او ارتباط داشته باشد «منقطع الربط» است و از آن جهت که مادر دارد فرزند خود را شیر می‌دهد این رضاع هیچ اثری ندارد چون مادر محرم اوست این رضاعی نیست که نشر حرمت بکند.

پرسش: ...

پاسخ: نه شیر دادن واجب نیست حالا آن لحظه اول که آن عصاره شیر و مقوی‌ترین بخش شیر است آن را بعضی احتیاط کردند و گرنه شیر دادن مادر به فرزند واجب نیست.

پرسش: ...

پاسخ: نه وصفشان است این کار را می‌کنند ﴿يَرْضِعْنَ﴾^۱ حالا یا با اجاره یا بی‌اجاره، با مُزد یا بی‌مُزد.

پرسش: ...

پاسخ: نه، غرض این است این کارهایی که خدای سبحان انجام می‌دهد می‌گوید این کارها را بکنید مسجد می‌سازند خدمت می‌کنند این ممکن است با اجاره باشد و ممکن است بی‌اجاره باشد غرض این است که هیچ دلیلی بر وجوب نیست بر فرض هم واجب باشد در حدّ وجوب، دلیل بر رایگان بودن نیست الآن حفظ نظام واجب است تمام این مشاغل واجب است یا عینی است یا کفایی مگر اینکه از حدّ کفایت بگذرد طبیب شدن، مهندس شدن، کارگر شدن، کارفرما شدن، مدیر شدن، همه یعنی همه! همه اینها در نظام اسلامی واجب است اگر چنانچه در یک منطقه هیچ یک از اینها نباشند پزشکی بر این طبیب واجب عینی است و اگر چند نفر هستند می‌شود واجب کفایی، «علیّیّ حال» وجوب با رایگان هیچ ارتباطی ندارد مگر اینکه واجب عینی خود آدم باشد مثل صوم و

۱. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

صلات که آدم نماز خود را بخواند از دیگری پول بگیرد، وگرنه وجوب با رایگان پیوند ضروری ندارد با اجرت گرفتن پیوند منعی ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: مال مرد است در صورتی که بخواهد نشر حرمت بکند، اما شیر دادن، این شیر را اگر خودشان بیایند بدوشند بهرند حرف دیگری است ولی شیر مال مرد نیست این که می‌گویند مال مرد باشد در وحدت فحل اگر بخواهد نشر حرمت بکند آن فرزند رضاعی با این فرزند محرم بشود باید شیر این مرد باشد، فحل واحد یعنی فحل واحد! نه معنایش این است که ملک اوست بر مرد واجب است هزینه این زن را تأمین کند وقتی او شام و نهار را خورد یک شیری هم در پستان او پیدا می‌شود یک امر طبیعی است. این وحدت فحل برای محرمیت است لذا اگر این زن از این مرد جدا شود شوهر دیگری بکند از آن شوهر بچه‌ای را شیر بدهد آن بچه با او محرم نمی‌شود چون وحدت فحل نیست نه از یک زهدان به دنیا آمدند نه از یک شیر، شیر خوردند، وحدت فحل در نشر حرمت سهم تعیین کننده دارد اگر یک زن دو همسر گرفت در همسر اول به یک کودک شیر داد در همسر دوم به یک کودک دوم شیر داد این کودک‌ها محرم مادر می‌شوند ولی محرم یکدیگر نمی‌شوند چون وحدت فحل نیست. غرض این است که وحدت فحل امری است، ملک فحل بودن امر دیگری است.

به هر تقدیر رضاع در مسئله میلادی که الآن حقوق ولد است هیچ سهمی ندارد اقل حمل داریم و اکثر حمل داریم و «ما بینهما» اما در رضاع که اقل رضاع داریم و اکثر رضاع داریم و «ما بینهما» آن در مسئله نشر حرمت است که اگر کودکی از زنی شیر بخورد محرم می‌شود این محرمیت گاهی به اقل رضاع است گاهی به اکثر رضاع است گاهی «ما بینهما» است به اقل رضاع این است که این کودک حالا یا تازه به دنیا آمده یا هنوز دو سال او تمام

نشده است قبل از این که دو سال بشود این اقل آن است هر وقت آن پانزده رضعه شیر به این کودکی که هنوز دو سال او تمام نشده برسد این نشر حرمت می‌کند، این کودک می‌شود فرزند رضاعی این مادر و با هم شیرهای خود محرم می‌شود نه اگر هم شیر نداشته باشد و اما اگر این کودک از مرز دو سال گذشت که دو سال آنجا فطام است بچه را از شیر می‌گیرند این بر اساس قاعده «لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ»^۱ یعنی بعد از اینکه بچه دو سال شد او را از شیر گرفتند اگر زنی به این بچه شیر بدهد محرم او نمی‌شود چون وقت آن گذشته است وقت نشر حرمت گذشته است البته «ما بینهما» چرا، اقل رضاع که مثلاً دوران ابتدایی او باشد وسط آن «بینهما» است اکثر آن که اگر دو سال تمام شد «لَا رَضَاعَ بَعْدَ فِطَامٍ» آن نشر حرمت نمی‌کند ولی این هیچ یعنی هیچ! هیچ ارتباطی به بحث حمل و لحوق ولد به والد و اینها ندارد، این مسئله حمل است که اقل و اکثر و متوسط دارد در لحوق ولد، آن در نشر حرمت است بله، اگر نشر حرمت قبل از دو سال باشد اوایل میلاد باشد یا اواسط تولد باشد اما بعد از ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ رضاع نشر حرمت نمی‌کند و قرآن کریم در جریان حمل اقل آن را ذکر کرد و در جریان رضاع اکثر آن را ذکر کرد این که فرمود: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾^۲ یعنی در ظرف دو سال نشر حرمت می‌کند و اگر بعد از دو سال شیر دادند این شیر نشر حرمت نمی‌کند درباره اقل آن نگفتند چون اقل از اول تا دو سال است. درباره حمل فرمودند: ﴿وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^۳ اگر ﴿حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ یعنی ۲۴ ماه از این سی ماه گرفته شود می‌شود شش ماه پس اقل حمل شد شش ماه اوسط و اکثر آن ذکر نشده است.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۴۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۳. سوره احقاف، آیه ۱۵.

«فتحصل» که برای حمل، اقل است و اوسط و اکثر فقط اقل آن ذکر شده است، برای رضاعی که نشر حرمت می‌کند و هیچ ارتباطی به مسئله لحوقِ ولد ندارد این اکثری دارد که ذکر شده است و اقل آن که روشن بود ذکر نشده است.

حالا یک روایت نورانی در همین زمینه بخوانیم مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب شریف وسائل جلد ۲۱ صفحه ۳۷۸ باب پانزده فرمود: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ كُنْتُ أُعْزَلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بَوْلَدٍ» من سعی می‌کردم که نطفه‌ام در زهدان این کنیز وارد نشود عزل می‌کردم نطفه را، گرچه آمیزش بود ولی «مع العزل» در حالی که این جاریه و این کنیز مادر شد فرزندی به بار آورد، «كُنْتُ أُعْزَلُ عَنْ جَارِيَةٍ لِي فَجَاءَتْ بَوْلَدٍ فَقَالَ ع (إِنَّ الْوَكَاءَ) قَدْ يُنْفَلِتُ فَالْحَقَّ بِهِ الْوَلَدُ» شما نمی‌دانید وقتی آمیزش صورت گرفت آن زهدان و آن رحم چقدر مشتاق به این آب است و هیچ اختیاری در مرد نیست که کاملاً بتواند ذرات آن را کنترل کند در اینجا هیچ جای قطع و علم نیست که شما بگویید من علم دارم که این نطفه به زهدان او نرفت آن دستگاه رحم جذب می‌کند و شما نگران نباشید این بچه فرزند شما است «فَالْحَقَّ بِهِ الْوَلَدُ». این یک زمینه است برای جریان تلقیح که همین‌که احتمال باشد و در جریان جذب رحم هم حکایت‌هایی فراوانی نقل کردند غالب روایات در این گونه از مواردی که شبهه‌ناک است چه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چه وجود مبارک حضرت امیر (علیه السلام) و سایر ائمه این بچه‌ها را ملحق می‌کردند. حالا تتمه آن - إن شاء الله - برای بعد از ایام فاطمیه!

ایام فاطمیه اصرار ما این است که همیشه مخصوصاً این ایام این خطبه نورانی «فدک»^۱ درسی شود مخصوصاً برای «جامعة الزهراء»! اینها این طور نیست که مثلاً احتیاجی به برهان نداشته باشد احتیاجی به تحقیق نداشته باشد، این طور نیست. ما در ایام فاطمیه وقتی برای ذکر مصیبت یک جا وارد شدیم حداکثر یک ساعت وقت صرف کنیم یک عرض ارادتی یک عرض توسلی یک گریه و زاری برای مظلومیت و توسل، این کار در یک ساعت تمام می شود بقیه روز را باید به نشر آثار و مآثر همین ذوات قدسی بگذرانیم. خطبه نورانی حضرت که ارتجالاً این خطبه را خوانند آن هم در حال مصیبت و رنج و درد، در حال درد! و بدون اینکه چیزی قبلاً نوشته باشند بدون اینکه قبلاً در این زمینه تئپرداری کرده باشند وارد مسجد شدند بعد آن صحنه پیش آمد که وجود مبارک حضرت امیر به سلمان گفت برو خدمت دختر پیغمبر بگو این کار را نکند! سر برهنه کند و نفرین کند این کار را نکند، چرا؟ «فَإِنِّي أَرَى جَنَّتِي الْمَدِينَةَ تُكْفَتَان»^۲ من می بینم دو طرف مدینه دارد می لرزد، سخن از ستون مسجد نبود، سخن از دیوارهای مسجد نبود البته آن هم بود اما آن که مرحوم شیخ مفید که ظاهراً در اختصاص او است نقل می کند که وجود مبارک حضرت امیر سلمان را فرستاد برو دریاب دختر پیغمبر را که این کار را نکند! «فَإِنِّي أَرَى جَنَّتِي الْمَدِينَةَ تُكْفَتَان» من می بینم دو طرف مدینه دارد می لرزد اگر بیاید جلو مسجد را هم از بین می برد همه را هم از بین می برد، این کیست؟ این چیست؟

این خطبه نورانی چند بخش دارد: بخش اول آن همان است که مرحوم کلینی درباره خطبه حضرت امیر با آن عظمت یاد کرده است که در جلد اول کافی است^۳ که این شبهه ای که از دیر زمان مادی ها علیه موحدین ایراد

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۹۸ - ۱۰۹.

۲. الإختصاص، ص ۱۸۶.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷؛ «وَهَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ مَشْهُورَاتِ خُطْبِهِ ...»

می کردند این شبهه را کسی جواب نداد مگر اینکه وجود مبارک حضرت امیر در آن خطبه ای که بعد از مراجعت از صفین بار دوم خواستند برگردند این خطبه را ایراد کردند. آن شبهه این بود که مادیین می گفتند - معاذ الله - خالقیتی و خلقتی در عالم از ناحیه خدا نیست، چرا؟ برای اینکه خدا این عالم را از چه چیزی خلق کرد؟ اگر ذراتی قبلاً بود و خدا از این ذرات آسمان و زمین ساخت پس آنها خدا ندارند پس می شود موجودی بی خدا باشد و او مثل یک مهندس جمع کرده از اینها آسمان و زمین را ساخته است اگر بگویید از نبود آنها عالم را ساخت نبود که عدم است و عدم را که نمی شود جمع کرد و با این عدم آسمان و زمین ساخت! آیا خدا عالم را «من شیء» خلق کرد یا «من لا شیء»؟ اگر «من شیء» خلق کرده باشد پس این ماده قبلاً بود و خدا نداشت و اگر «من لا شیء» خلق کرده باشد «لا شیء» عدم است عدم که ماده قرار نمی گیرد که آدم عدم را جمع کند و با آن آسمان بسازد! این شبهه از دیر زمان بود سر اینکه مرحوم کلینی درباره این خطبه نورانی حضرت امیر این قدر تعجب دارد آن جمله معروف را ذکر کرد برای این است که حضرت امیر فرمود اصل تناقض یک چیز مقبولی است جمع نقیضین محال است رفع نقیضین محال است اما مشکل شما این است که شما نقیض شناس نیستید! نقیض «من شیء» «من لا شیء» نیست چون هر دو موجه است، نقیض «من شیء» «لا من شیء» است حالا که فهمیدید اصل تناقض چیست خطبه ما را نگاه کنید ما می گوئیم «خلق الأشياء لا من شیء» نه «من لا شیء»! «من لا شیء» نیست برای اینکه عدم نمی تواند ماده برای چیزی قرار بگیرد، «من شیء» نیست برای اینکه چیزی در عالم نبود.^۱

این بیان نورانی حضرت امیر که باعث اعجاب مرحوم کلینی شد - که قبلاً هم خواندیم - در همین بخش اول خطبه نورانی حضرت صدیقه طاهره ۲۵ سال قبل از حضرت امیر این را گفته است، ۲۵ سال قبل از اینکه حضرت

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۱۳۴: «لَحْمُهُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَعَزِّدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خُلِقَ مَا كَانَ قُدْرَةً».

امیر این تحلیل را داشته باشد در خطبه نورانی حضرت زهرا دارد که - خطبه است نه خطابه! - «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا

مِنْ شَيْءٍ»^۱ این بخشی است که در یکی از جلسات قبل هم به عرضتان رسید این یک بخش از خطبه است.

در ادامه خطبه مسئله وحی و نبوت را ذکر می‌کند و آثار وجود مبارک پیغمبر را که نبی اکرم آمد چکار می‌کند؟

فرمود چون موحدانه سخن می‌گویید و از طرف خدای واحد آمده است همه را یکسان می‌بیند و همه را یکدست

قرار می‌دهد با اختلاف عقاید و مذاهب، او حقوق بشر آورد، وحدت آورد، جنگ را برداشت، قتل و خونریزی را

برداشت، فرمود بشر با بشر باید با هم بسازد و زندگی کند، خونریزی ممنوع، قتل و غارت ممنوع، اصلاً آمده که

بشریت را متحد کند، سخن از عرب و عجم نبود گوشه جزئی آن مربوط به عرب و حجاز و امثال آن بود همه آن

«بشر، بشر...!» در سوره مبارکه «مدثر» یک بار کلمه «بشر» از طرف آن اتاق فکری جاهلی آمده است^۲ که آنها

نشستند درباره این سخنان نورانی پیغمبر که دو ادعا دارد: یکی اینکه از آسمان و از عرش فرستاده‌ای آمده به نام

جبرئیل، یکی اینکه در زمین سفیری آن وحی را گرفته به نام من؛ من سفیر الهی‌ام در زمین، او سفیر الهی است در

آسمان، هر دو را اینها نفی کردند گفتند نه از آسمان فرشته‌ای آمده و نه در زمین رسولی وجود دارد ﴿إِنْ هَذَا إِلَّا

قَوْلُ الْبَشَرِ﴾^۳ یک آدم عادی - معاذالله - این حرف‌ها را می‌زند. در همین سوره مبارکه «مدثر» که در اوایل بعثت

نازل شد ذات اقدس الهی بعد از اینکه این حرف ولید را رد کرد بعد از آن نفرین می‌گوید از اتاق فکر این حرف

درآمد بعد از چند آیه دو بار می‌فرماید ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾^۴ ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾^۵ من حقوق بشر فرستادم، این

۱. الإحتجاج على أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۱، ص ۹۸.

۲. سوره مدثر، آیه ۱۸ و ۱۹؛ ﴿إِنَّهُ فُكِّرَ وَقَدَّرَ * قَتِيلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾.

۳. سوره مدثر، آیه ۲۵.

۴. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۵. سوره مدثر، آیه ۳۶.

قول بشر است چیست؟! حقوق بشر را خالق بشر تنظیم می‌کند نه زید و عمرو! دو بار فرمود من حرف جهانی زدم من حقوق بشر آوردم گفتم مسلمانی باش مسیحی هستی باش کمونیستی باش بی‌دین هستی باش با دین هستی باش جنگ نکن و با همه بساز نه بی‌راهه برو نه راه کسی را ببند من این حرف‌ها را آوردم در آنجا سخن از نماز و روزه نبود اینها جزء فروعاتی است در داخله حوزه اسلامی. جنگ جهانی اول و دوم حداقل یعنی حداقل! حداقل هفتاد میلیون کشته شدند تا صد میلیون هم کشته شدند، هیچ اثری نکرد. جهان را قرآن اداره می‌کند، جهان را وحی اداره می‌کند، جهان را به فطرت ارجاع دادن اداره می‌کند، فرمود هر دینی می‌خواهید داشته باشید داشته باش ولی نجنگ، نکش، ندزد، نگیر، ترور نکن! حالا بعدها گفت نماز بخوان بعدها گفت روزه بگیر بعدها گفت زکات بده اصلش را گفت که ترور نکن کسی را نکش غارتگری نکن! هر جا گوشه‌ای از تمدن پیدا شده است محصول همین قرآن کریم است این را زهرا فرمود. سخن از «فدک» یک گوشه کار است که در آخر خطبه آمده است فرمود پدرم اینها را آورده است مگر شما نبودید که برای فرزندان یک وقت همسر می‌گرفتید که او بتواند قافله‌ای را غارت کند؟ مگر شما نبودید؟ مگر کارتان غارتگری نبود؟ پدرم شما را آدم کرد، اینها را حضرت گفت، فرمود قرآن اینها را آورده است «تَطْهِيراً لِلْأُمَّةِ» قرآن را فرستاده شما را پاک کند پاکی تنها در وضو گرفتن و غسل کردن نیست دستی که به مال مردم با ربا و ریا و امثال آن دراز می‌شود این دست ناپاک است فرمود پدرم آمد شما را پاک کند. حالا با اینکه این کافر است و این دست نجس است از نظر حکم فقهی اما فرمود بسیار خب از نظر حکم فقهی نجس است ولی عاقل باش، عادل باش، خونریز نباش، اسلحه نگیر، ترور نکن، همین! «فَتَّك» نکن فرمود: «الْإِسْلَامَ قَيْدَ الْفَتَّكِ»^۱ این در بخش‌های دیگر است فرمود دین جلوی ترور را می‌گیرد «فَتَّك» یعنی ترور، غافل گیر کردن و

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۳۷۵.

کشتن، فرمود اسلام یک زنجیر دستش است، یک دستبندی دستش است، یک پابندی دستش است به آن می‌گویند «قید» و هر که بخواهد ترور کند این دستبند را به دستش می‌زنند این حکم جهانی است، این در بحث‌های دیگر است در این خطبه نورانی نیست «الْإِسْلَامُ قَيْدُ الْفِتْنَةِ». حالا شما ببینید آمریکا با آن ادعایی که دارد پست‌ترین دوران جاهلیت را دارد می‌گذراند، فاطمه (علیها السلام) قبل از اینکه به مسئله «فدک» بپردازد این فرمایشات را فرمود که پدرم آمد جامعه را متحد کند، اولاً؛ «رجس» را بردارد «رجز» را بردارد هجرت از مکه به مدینه و امثال آن یک هجرت مکانی است و کوچک است هجرت از جاهلیت به عقلانیت هجرت مهم است ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾^۱ بعدها هجرت از مکه به مدینه آمده است، فرمود بر همه واجب است که انسان از نجاست مهاجرت کند، همین! خونریزی و ترور نجاست است فرمود اسلام آمده «تَطْهِيراً لِلْأُمَّةِ»، قرآن «لِلطَّهَارَةِ» آمده است بعد از اینکه این بخش‌ها تمام شد فرمود می‌دانید پدرم نسبت به شما چیست؟ همان وصفی که خدای سبحان برای خودش ذکر کرده برای مظهرش ذکر کرده است منتها خودش «بالذات» است و مظهرش «بالعرض» است در بخش پایانی سوره مبارکه «توبه» دارد ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۲ شما اگر گرفتاری دارید اقتصاد شما مشکل دارد امنیت شما مشکل دارد امانت شما مشکل دارد بیکاری دارید غده بدخیم طلاق دارید واقعاً بر پدرم سخت است! این ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ «عَنْتَ» یعنی درد و رنج، اگر - خدای ناکرده - پسری گرفتار این بیماری‌های سنگین شود پدر چقدر غصه می‌خورد؟! حیات و ممات پیغمبر فرقی ندارد الآن هم وجود مبارک ولی عصر همین طور است بیش از آن مقداری که ما از بیکاری و گرانی و فقر و فلاکت رنج می‌بریم ولی ما وجود

۱. سوره مدثر، آیه ۵.

۲. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

مبارک امام زمان رنج می برد، «عَنْت» یعنی سختی ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾ شما که گرانی می بینید پیغمبر رنج می برد این پیغمبر است، حیات و ممات که فرق ندارد. این دعای نورانی که اگر کسی حضور حضرت برود حضرت دعا بکند الآن هم کنار قبر ما می خوانیم، در ادعیه ما، در مناجات ما همه اینها هست می رویم در کنار قبر حضرت این حرف ها را می خوانیم که اگر اینها معصیت بکنند ﴿ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ﴾ ﴿جَاءُوكَ﴾ یعنی ﴿جَاءُوكَ﴾ بیایند پیش تو ﴿وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً﴾^۱ الآن هم کنار قبر می رویم همین ها را می خوانیم ﴿جَاءُوكَ﴾ یعنی ﴿جَاءُوكَ﴾ زنده و مرده ندارد، آن که می میرد بدن است و افراد عادی که غافل اند. فرمود هر گرانی، هر سختی، هر بیکاری برای شما پیش آمد پیغمبر رنج می برد این پیغمبر است! فرمود پدرم این است! ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ همه هم دارند گوش می دهند هیچ کسی هم انکار نکرده و همه هم درست است.

بعد از اینکه این بخش های توحید تمام شد، وحی و نبوت تمام شد، قرآن تمام شد، خصوصیت سیرت و سریرت وجود مبارک پیغمبر (علیه الصلاة و علیه السلام) را بازگو کرد رو کرد به ابوبکر فرمود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ﴾^۲ شما نشستگی آنجا که جاهلیت را زنده کنی یا اسلام را ادامه بدهی؟!^۳ صریحاً همین آیه را خواند، فرمود وقتی در یک نظامی قرآن عمل نمی شود، روایت عمل نمی شود، احکام پیغمبر و خدا عمل نمی شود، جاهلیت است. می بینید به نام دین علیه دین فقه تراشیدند، حضرت فرمود پدرم این «فدک» را به من داد خود حضرت امیر دارد

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲. سوره مائده، آیه ۵۰.

۳. الاحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۲.

«وَمَا أَصْنَعُ بِفَدِّكَ وَغَيْرِ فَدِّكَ»^۱ ما از این باغ‌ها زیاد خودمان درست کردیم و به دیگران دادیم «وَمَا أَصْنَعُ بِفَدِّكَ وَ

غَيْرِ فَدِّكَ» زیر این آسمان این فدک به نام ما بود، ما اگر می‌داشتیم مشکلات فقرا را حل می‌کردیم شما آمدید

گرفتید. ببینید وقتی جاهلیت به نام دین دارد حکم می‌کند چه در می‌آید در آن! همه یعنی همه! همه ما این مسئله را

بلد هستیم که از «ذو الید» بی‌نه نمی‌خواهند الآن شما وقتی وارد مغازه‌ای می‌شوید وارد بازار می‌شوید چیزی

می‌خواهید بخرید ید اماره ملکیت است شرق بروید غرب بروید در همه جای عالم بروید از این صاحب مغازه

جنسی می‌خرید ید، اماره است از صاحب ید شما شاهد نمی‌خواهید که از کجا این متاعی که شما دارید مال شما

است؟ این یک امر عقلایی است بین المللی است پذیرفته شده است دین هم این را امضا کرده است از «ذو الید» که

کسی شاهد نمی‌خواهد می‌بینید فاطمه (سلام الله علیها) «ذو الید» بود مدت‌ها این «فدک» در اختیار او بود آن

خلیفه وقت می‌گوید شاهد بیاور، نه در کافر نه در مسیحی نه در یهودی نه در زرتشت نه در کمونیست در هیچ جا

از «ذو الید» شاهد نمی‌خواهند یک آقا مغازه‌ای دارد که در آن کالایی دارد می‌فروشد شما بگو آقا شاهد بیاور که

این مال شماست! حضرت فرمود من «ذو الید» هستم من چه شاهی بیاورم؟! شما که ادعا دارید باید شاهد

بیاورید، من چرا باید شاهد بیاورم؟! مجبور کردند که شاهد بیاور، او وجود مبارک حضرت امیر را و دیگری را به

عنوان شاهد آورد اما شهادت اینها را رد کرد چون اینها به نفع تو دارند شهادت می‌دهند علی را متهم کردند!

حسنین را متهم کردند! آن وقت می‌شود ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾.

۱. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، نامه ۴۵.

بعد حضرت فرمود بسیار خب! این نخله من را قبول ندارید، ید مرا هم قبول ندارید، شهادت اینها را هم قبول ندارید، من دختر پیغمبر هستم یا نیستم؟ این را که نمی‌توانید انکار کنید «أَتَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي»^۱ حالا نگاه کنید آیا این سیلی زدن دردناک‌تر است، آن در به پهلو زدن دردناک‌تر است یا این جمله جگرسوز؟ فرمود بسیار خب! نخله را قبول نکردید ارث که به من می‌رسد ارث مرا بده! «أَتَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي» بچه از پدرش ارث می‌برد «أنا فاطمة بنت رسول الله (صَلَّى الله عليه و آله و سلم)» او پدر من است، چرا ارث مرا نمی‌دهی؟ او استدلال کرد به آن حدیث جعلی، آن حدیث ذیلی دارد که درست است ولی صدر آن جعلی است که «نحن معاشر الأنبياء ما ورثنا». فرمود قرآن کریم فرمود: ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾^۲ این پیغمبر است که از آن پیغمبر ارث برد، پیغمبر ارث نمی‌گذارد یعنی چه؟ انبیا ارث گذاشتند منتها مال فراوانی نیست اما یک مختصر مال حلالی را که دسترنج خودشان است را که ارث می‌گذارند ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ﴾ بعد فرمود در قرآن آیه‌ای است که تو بهتر از ما می‌فهمی؟ این هم که نیست، تو یک خصیصه‌ای داری که از پدر خود ارث ببری ما نبریم؟ این هم که نیست، «أُفِي كِتَابِ اللَّهِ» آیه‌ای است که ما - معاذ الله - ندانیم و تو می‌دانی؟ این هم که نیست، چرا ارث ما را نمی‌دهی؟ آن آخرین لحظه که حالا به بخش پایانی رسید و دردناک‌ترین جمله در آن خطبه را ایراد کرد این است که این با آن در به پهلو زدن و مانند آن اصلاً قابل قیاس نیست، فرمود: «أَمْ هَلْ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ» مگر اینکه مرا مسلمان ندانید، بله این درست است که کافر از مسلمان ارث نمی‌برد، مگر مرا مسلمان نمی‌دانید؟ این بدتر است یا در به پهلو زدن؟ این بدتر است یا سیلی زدن؟ مگر در اسلام من شک کنید مرا مسلمان ندانید اگر باور دارید من مسلمان هستم

۱. شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۱۶، ص ۲۵۱؛ نهج الحق و كشف الصدق، ص ۵۱۸.

۲. سوره غل، آیه ۱۶.

دختر پیغمبر هستیم «أَمْ هَلْ تَقُولُونَ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ» اینجا بود که امیر المؤمنین (سلام الله علیه) به سلمان

فرمود برو به دختر پیغمبر بگو من می بینم دو طرف مدینه دارد می لرزد.

«السلام عليك يا بنت رسول الله السلام عليك يا بنت خاتم النبيين السلام عليك و على علي بن ابيطالب السلام

عليك و على الأئمة من ولدك السلام عليكم جميعاً و رحمة الله و بركاته»!

خدایا تو را به حق فاطمه این نظام را، این مملکت را، این کشور را در سایه فرزندش تا ظهور آن حضرت حفظ

بفرما!

قرآن و عترت را حفظ بفرما!

حوزه ها و دانشگاه ها را حفظ بفرما!

امت و ملت را حفظ بفرما!

رهبر و دولت و ملت و مملکت را حفظ بفرما!

هر خطری که هست به استکبار و صهیونیسم برگردان!

توفیق فراگیری علوم اهل بیت را به همه ما مرحمت بفرما!

خطر بیگانگان را به خود آنها برگردان!

امنیت مملکت، امانت مملکت، اقتصاد مملکت، اشتغال جوان ها، ازدواج جوان ها، عفت و عصمت و حجاب

خواهران و دختران همه را در سایه ولی خود مقرر بفرما!

این ادعیه را در حق همه مؤمنین مستجاب بفرما!

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد!